



«تپش» قتل عام‌های خانوادگی را ریشه‌یابی می‌کند

تیر خلاص به زندگی

هیچ تاثیری نگذاشت. دو دخترش چون باید صبح زود بیدار می‌شدند، زود خوابیدند. پدرزنش خوابید، اما مادر زنش به‌خاطر پادرد دیرتر خوابید. ساعت ۱۱ شب گذشته بود که سیروس عواطف پدری و انسانی‌اش را یکجا سر بُرید. شیطان در جلدش رفته بود. انگار اصلاً آن سیروسی نبود که عاشق دخترانش بود. رفت بالای سرشان و بعد از خفه‌کردن‌شان، سر هر دو را با چاقو برید. حتی برای این‌که مرگ دختر کوچکش مثل دختر بزرگش طول نکشد، چند مشت به صورت او زد تا راحت بمیرد!

بعد از جنایت، انگار که هیچ اتفاقی نیفتاده باشد، سیروس آب خورد و به سمت اتاق نشیمن خانه رفت که دید مادرزنش بیدار است و به او گفت برود بخوابد. زن از همه جا بی‌خبر که نمی‌دانست اجلش سر رسیده است به اتاقش رفت و خوابید. سیروس این بار چاقو به دست وارد اتاق آنها شد و پیرزن و پیرمرد را سربرید. بعد بالای سر دو دخترش رفت و با عطر و ادکلن موهای‌شان را شست. صورت‌شان را بوسید و نوازش‌شان کرد. تا خود صبح بالای سرشان گریه کرد، اما دیگر فایده‌ای نداشت و تصمیم گرفت خودش را بکشد. ۴۰۰ قرص خورد و با چاقو رگ دستانش را زد تا بمیرد، اما نجات پیدا کرد و توسط پلیس بازداشت شد و به جنایت سیاه خود اعتراف کرد.

🔪 باز هم آدم می‌کشم!

«بعد از کشتن شش نفر، اگر آزاد شوم، حتماً برادرم را خواهم کشت.» این جمله هراس‌انگیز قاتلی شیرازی است که اردیبهشت سال ۹۰، پدر و مادرش، همسر برادرش و سه برادرزاده ۱۴، چهار و هفت ساله‌اش را با شلیک گلوله به قتل رساند.

پس از ارتکاب جنایت، در یکی از محله‌های حاشیه شهر مخفی شد، اما مخفیگاه قاتل مسلح پس از مدتی توسط پلیس شناسایی و دستگیر شد. شهرزاد، ابتدا مسائل ناموسی را علت قتل اعضای خانواده‌اش بیان کرد، اما با تحقیقات تخصصی ماموران پلیس، دستش رو شد.

قاتل که چهار فقره سابقه‌کیفری به اتهام قاچاق کالا، مواد مخدر و مجروح کردن پدرش را در پرونده‌اش داشت، بالاخره زبان به اعتراف باز کرد و گفت: «به دلیل اختلاف‌های خانوادگی با برادرم، تصمیم به قتل او و اعضای خانواده‌اش گرفتم. روز حادثه، سلاحی را که یک سال قبل از برادرم خریده بودم، داخل ساکی گذاشتم و راهی خانه پدری در شهرک میانرود شدم.

پس از ورود به بهانه‌ای درگیری لفظی به راه انداخته و ابتدا پدر و مادرم را هدف گلوله قرار دادم. با شلیک گلوله‌ها خانواده برادرم هراسان شدند. به سوی اتاق آنها رفتم و به طرف برادرم و همسرش شلیک کردم که غرق در خون روی زمین افتادند. بعد هم حسن و سلیمان، دو پسرشان را هدف قرار دادم. از حدیث، دختر هفت ساله‌شان خبری نبود. دنبالش گشتم و او را پشت پرده پیدا کردم. حدیث التماس کرد او را نکشیم، اما به سمت سرش شلیک کردم. از کشتن اعضای خانواده‌ام پشیمان نیستم و اگر آزاد شوم برادرم را خواهم کشت.»

همین اختلافات باعث شد تصمیم بگیرند از هم جدا شوند. چهار سال با طلاق گذشت، اما همسر سیروس که طاقت دوری از دو دختر ۱۷ و ۱۹ ساله‌اش را نداشت، از سیروس خواست دوباره با هم ازدواج کنند. ازدواج کردند، اما بعد از مدتی، همسرش دوباره بنای ناسازگاری گذاشت و این بار سیروس را تهدید کرد که هم ترکش می‌کند و هم دخترانش را با خودش می‌برد.

یک هفته قبل از جنایت، همسر سیروس قهر کرد و به خانه پدرش رفت و یک هفته تمام همان‌جا ماند. در این مدت سیروس تلاش زیادی کرد او را به خانه برگرداند. پیامک‌های زیادی برایش فرستاد، اما جوابی نگرفت.

سیروس که می‌دید التماس‌هایش کوچک‌ترین تاثیری روی همسرش ندارد، تصمیم گرفت خودش را بکشد. وسایلش را جمع کرد تا به ویلای‌شان برود، اما منصرف شد و تصمیم گرفت با حل کردن ۲۰ قرص بیهوشی در شیرموز این بار علاوه بر خود، خانواده‌اش را هم بکشد.

همه، شیرموز حاوی قرص بیهوشی را خوردند، اما روی سیروس که ۱۳ سال تمام قرص اعصاب مصرف کرده بود،

میزان خشونت در خانواده به کجا می‌رسد که ناگهان همسری چشم به روی محبت و علاقه‌اش می‌بندد و نه تنها نفس همسرش که حتی فرزند و سایر اهالی خانه را در یک چشم برهم زدن می‌برد و تمام‌شان را در یک حرکت دیوانه‌وار، از سر راهش برمی‌دارد؟ قصه پر غصه‌ای که مانندش را کم نخوانده‌ایم و کم نشنیده‌ایم و هنوز هم در گوشه و کنار شهرهای مختلف کشور تکرار می‌شود.

🔪 دخالت بی‌جا، عامل قتل چهار نفر

۲۵ مهر ۹۷ برای سیروس، مربی ورزش بوکس ساکن محله نبرد تهران، سیاه‌ترین سال عمرش بود. هم کشت و هم می‌خواست خودش را بکشد، اما زنده ماند تا از جنایتش بگوید. شاه کلید جنایت سیروس از نظر او در دخالت‌های بی‌حد و اندازه خانواده همسرش در زندگی‌شان بود و این‌که او تمام نیروی زندگی مشترک را برای پدر و مادرش تعریف می‌کرد.

لیلا حسین‌زاده
تپش

۴۶

در این نوع قتل‌ها،
انگیزه‌های متعدد
ناموسی، اقتصادی،
مالی و.. مشاهده
می‌شود، ولی ما
بیشترین اهمیت را به
مسائل روانی می‌دهیم

۷۰

قتل، ریشه در خشونت‌های کوچک دارد

نیز کاهش پیدا می‌کند، اما وقتی خشونت‌های کوچک و کمتر، بدون پاسخ، پیگیری و مجازات باقی می‌ماند، به مرور اقدامات خشونت بار فرد زیاد و در نهایت منجر به قتل می‌شود.

راهکار دوم، پیشگیری علت محور است. یعنی اگر فردی شیشه مصرف می‌کند، خانواده‌ها آن را عادی تلقی نکنند و با آن کنار نیایند. نسبت به آن جدیت داشته باشند و اقدام به درمان فرد کنند یا فردی که مبتلا به بیماری روانی پارانویا (توهم توطئه) است، استنباط خانواده‌ها نباید این باشد که درست است این فرد مشکل روانی دارد، اما با آن کنار می‌آییم. مشکل این فرد قابل پیش‌بینی نیست و به یکباره ممکن است رفتارش از حالت عادی خارج شود و دست به اقدامی بزند که نتیجه‌اش فاجعه‌بار باشد.

شدید مانند اختلال‌های دو قطبی، پارانویا، شیزوفرنی، مصرف مواد مخدر مانند شیشه و... وجود نداشته باشد، فرد حاضر به قتل نزدیکان و اعضای خانواده‌اش نمی‌شود. فرد اگر از نظر روانی سالم بوده و مبتلا به بیماری حادی نباشد، اقدام به قتل خانواده‌اش نمی‌کند. پس مساله اختلال روانی، بیشترین سهم را در ارتکاب قتل دارد.

دو راهکار برای جلوگیری و کاهش آمار قتل‌های خانوادگی وجود دارد. اولین راه، کنترل خشونت خانوادگی است. یعنی اگر مراتب اولیه خشونت خانوادگی بین زن و شوهر یا خواهر و برادر و مانند آن کنترل شود، آمار این قتل‌ها

بر اساس برخی آمارهای اعلام‌شده، بین ۱۵ تا ۲۵ درصد قتل‌های رخ داده در کشور از نوع خانوادگی است. قتل‌های فجیع خانوادگی متعددی در کشور رخ

داده، اما یکی از هولناک‌ترین‌شان، در مورد مردی بود که در محله رباط کریم تهران، با شلیک گلوله، هفت نفر از اعضای خانواده‌اش را به قتل رساند.

در این نوع قتل‌ها، انگیزه‌های متعدد ناموسی، اقتصادی، مالی و.. مشاهده می‌شود، ولی ما بیشترین اهمیت را به مسائل روانی می‌دهیم. یعنی تا یک اختلال روانی بسیار

دکتر آرش
حقیقت‌فرد
جرم‌شناس